

مسئله دوم: معنای لغوی اجتهاد:

جُهد (به ضم) که لغت اهل حجاز است و یا جَهد (به فتح) که لغت اهل غیر حجاز است، به معنای طاقت و وسع است. و گفته شده است که جُهد (به ضم) به معنای طاقت است و جَهد (به فتح) به معنای مشقت است.^۱

البته معجم مقاییس اللغة^۲ می نویسد که اصل در این واژه به معنای مشقت است. و راغب هم می نویسد که جَهد (به فتح) به معنای مشقت و سختی است و با ضم (جُهد) به معنای کوشش گسترده و وسیع به اندازه طاقت است. وی بر این مطلب آیه شریفه «وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ»^۳ را شاهد می آورد و درباره آیه «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَّيُؤْمِنَنَّ بِهَا»^۴ را چنین معنا می کند: «حلفوا واجتهدوا في الحلف أن يأتوا به على أبلغ ما في وسعهم»^۵.

(ما می گوئیم: البته به نظر می رسد که «أبلغ ما في وسعهم» ربطی به لغت «جَهد أَيْمَانِهِمْ» ندارد بلکه از «لَّيُؤْمِنَنَّ بِهَا» استفاده شده است و «جَهد أَيْمَانِهِمْ» به معنای «سختی قسم» است.)

این کتاب همچنین «اجتهد» را «أخذ النفس ببذل الطاقة وتحمل المشقة»^۶ معنا می کند.

مطابق نقل برخی نیز جَهد (به فتح) به معنای غایت است و جُهد (به ضم) به معنای طاقت است. چنانکه برخی نیز گفته اند جهد (به فتح و ضم) به معنای طاقت است و اگر معنای مشقت از آن مستفاد شود، فقط به فتح است.^۷

اما صحاح ضمن اینکه جُهد (به ضم) را به معنای «طاقت» معنا کرده است، جَهد (به فتح) را برگرفته از «اجْهَدْ جَهْدَكَ فِي هَذَا الْأَمْرِ، أَيْ أَبْلُغْ غَايَتَكَ»^۸ (در این کار به آخر مقصود خودت برس) می داند.

مرحوم مصطفوی ضمن بیان این نکات که گفتیم، مجاهده را «ادامه جهد» و اجتهاد را «جهد همراه با رغبت» برمی شمارد.^۹

ما می گوئیم:

۱. مصباح المنیر، ج ۲، ص ۱۱۲

۲. ج ۱، ص ۴۸۶

۳. توبه: ۷۹

۴. انعام: ۱۰۹

۵. المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۲۰۸

۶. همان

۷. ن ک: موسوعة الفقهية الاسلامی، ج ۵، ص ۱۹۷

۸. صحاح، ج ۲، ص ۴۶۰

۹. التحقيق فی کلمات القرآن، ج ۲، ص ۱۲۸



۱. با توجه به آنچه گفتیم می توان گفت اجتهاد در یک کار، کوشش بسیار در آن کار است. چنانکه لسان

العرب می نویسد: «جَهْدٌ يَجْهَدُ جَهْدًا وَاجْتِهَدَ، كِلَاهُمَا: جَدٌّ»^۱

۲. توجه شود که مطابق آنچه از کتاب های لغت خواندیم، می توان تعریف الموسوعة الفقهية را پذیرفت. این

کتاب معنای لغوی اجتهاد را «بَذْلُ الْوُسْعِ وَالطَّاقَةِ فِي طَلَبِ أَمْرٍ لِيَبْلُغَ مَجْهُودَهُ وَيَصِلَ إِلَى نِهَائِيَّتِهِ»^۲ (با توجه به تعریف صحاح) دانسته است.

(توجه شود که ظاهراً مراد «وصول به نهایت وسع» است و ممکن است مراد وصول به نهایت مجهود و کار باشد.) [و الشاهد على ذلك آنکه خلیل، جهد را «بلوغ به مجهود» دانسته است]^۳

۳. کما اینکه تعریف تهانوی در کشاف اصطلاحات الفنون که می نویسد: «فِي اللُّغَةِ اسْتِفْرَاغُ الْوُسْعِ فِي تَحْصِيلِ أَمْرِ مِنَ الْأُمُورِ مُسْتَلْزِمٌ لِلْكَفَّةِ وَالْمَشَقَّةِ»^۴ نیز قابل تأمل است.

۴. اما نکته مهم در این بحث آن است که در کتاب و سنت، لغت «اجتهاد» وارد نشده است تا بخواهیم با فهم معنای آن، به معنای آیات یا روایات دست یابیم و یا از اطلاق آن بهره بگیریم. بلکه این لغت، مشیر به عناوین مختلفی است که در لسان روایات وارد شده است (مثل فقیه عالم، عارف به احکام) و یا ناظر به موضوع حکم عقل و یا بنای عقلاست (مثل رجوع جاهل به عالم) و لذا این لغت به نوعی عنوان اصطیادی است.^۵

این نکته مورد اشاره مرحوم اصفهانی و مرحوم خوبی هم واقع شده است و ایشان بحث از معنای لغوی (و اصطلاحی) اجتهاد را بی خاصیت برمی شمارد.^۶

۵. مرحوم مروج در منتهی الدرایه علت اینکه در میان عناوین مختلفی که در لسان روایات مطرح است (و یا ناظر به موضوع حکم عقلی است)، چرا عنوان اجتهاد توسط علما، اصطیاد شده و موضوعیت یافته است می نویسد:

۱. لسان العرب، ج ۳، ص ۱۳۳

۲. الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱، ص ۳۱۶

۳. العین، ج ۳، ص ۳۸۶

۴. موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۱۰۱

۵. ایضاً: ن ک الاصول فی علم الاصول، ایروانی، ج ۲، ص ۴۶۱

۶. دراسات فی علم الاصول، ج ۴، ص ۴۲۱؛ نهایة الدرایة، ج ۶، ص ۳۶۴؛ الهدایة فی الاصول، ج ۴، ص ۳۶۵؛ مصباح الاصول، ج ۳، ص ۴۳۴



«والوجه فی العدول عن تلك العناوين إلى عنوان «الاجتهاد والمجتهد» أحد أمرين:
الأول: أن معرفة الأحكام الشرعية متوقفة أولاً على وجود ملكة يقتدر بها على الاستنباط وردّ الفروع
إلى الأصول ، وثانياً على إعمال هذه القدرة بالنظر في أدلة الفقه ، وكلمة «الاجتهاد» تدل على هذين
الأمرين
... الثاني: أن الأصل في تعريف الاجتهاد هم العامة بلحاظ إطلاق «المجتهد» على بعض الصحابة في
مقام توجيه مخالفتهم للكتاب والسنة ، فتبعهم أصحابنا في أصل هذا العنوان ، وتصرفوا في التعريف
بما ينطبق على أصول المذهب.»^١

١ . منتهى الدراية، ج ٨، ص ٣٦٢